



در بهت سخن نمی‌توان گفت. چون بهت از فاجعه آمده و فاجعه پدیده‌ای است از حدّ برون. و با کدام محاسبه ممکن بود به این پایان بندی برسیم که بزرگ سینمای ما را این گونه به خاک و خون بکشند؟ آن هم بر سر قصه‌ای کشک! از منظر من او شهید است و بزرگانی چون او که فرّایزدی دارند تکثیر خواهند شد. و این بظاهر بلا، منظور قتل او، طرحی خداییست برای تولد دوبارهء سیّد داریوش مهرجویی. نیک می‌شناسیم و هیچش نیاز نیست بگوییم وه عجب چراغی بر افروخت و که بود و چه کرد. و اعم از تماشاگر و سینما گرمی دانیم از او بسیار نصیب برده، دوستش داریم. و البته اولایق این دوستی از جانب همهء ما است. او کودکی در تن عارفی سرخوش، شکننده، خلاق و روشنگر، صاحب آثاری عالی در سینما بود که شهری از او به وجد و خروش آمده است. و زهی جای سعادت، که چندی با او زیستیم. این ضایعه را به یارانش جناب کیمیایی، تقوایی، بیضایی، فرمان آرا و دیگر بزرگان تسلیت می‌گوییم و وظیفه خود می‌دانم به رسم امانت پیام تسلیت آقای بهروز وثوقی را به مردم و جامعه فرهنگی ایران ابلاغ نمایم. حالا در این فصل پاییزی، روزهای خوش فیلم نازنجی پوش را به یاد می‌آورم که در جهت تعلیم با دست‌های پیرش برگ‌های زرد و خزانی را به زیر پا، میان کوچه‌های جمشیدیه پراکنده می‌ساخت و با جارویی بلند، بسان سازی گرفته درمشت، آن را بر کف خیابان می‌کشید و عاشقانه از صدای خش خش آن لذت می‌برد.

یادش گرامی و غمش ابدی

یکم آبان ماه چهار صد و دو - حامد بهداد